

بسمه تعالی
فهرستبرگه نسخ خطی
کتابخانه ملی مسک

اسکن شد

شماره ثبت:	۲۲۴۰/۱۱
عنوان اصلی:	احکام نجوم
عنوان دیگر:	مجموعه ۸۰۸
مؤلف:	—
مترجم:	—
شارح:	—
کتابت:	لصفهائی، محمدرفیعی
محل کتابت:	—
تاریخ کتابت:	۱۲۶۵ ق
تعداد صفحه:	—
تعداد سطر:	۱۱
ابعاد: طول:	۲۷۵
عرض:	۱۵۲
زبان:	فارسی
نوع خط:	سج
روش تهیه: وقف:	<input type="checkbox"/>
اهدائی:	<input type="checkbox"/>
خریداری:	<input checked="" type="checkbox"/>
ارسالی:	<input type="checkbox"/>
واقف:	—
تاریخ ثبت:	—
نوع کاغذ:	سست ای
موضوع (ها):	۱. نجوم
شناسه افزوده:	الف لصفهائی، محمدرفیعی، خطاط
یادداشتها:	—
فهرستکار:	—
تاریخ فهرستکاری:	—
بررسی کننده:	میانجی
تاریخ بررسی:	۲۵/۳/۸۸

بجای طبع از سعد و هر که هر سد شیب را طالع ابریم یعنی در مولودی دیگر برسد و اولاد
 مولود و بدست ولایت و خونی بر حسب کلا برین بخش و هم چنین هر که او برسد بمقابل سعد
 و باقی شاعها غیر از سعد باقیه در این باب که در کتبات ذکر کرده باشد آنچه را که شیب در تمام جز
 عاشق و مولود اول و برسد شیب بران سوی جرح مستکن در مولود دوم با هم یعنی بوده باشد و غیر
 باشد بر با بر معن سلطنت و جاه و هم چنین است باقی جزه ها آن که سر زاده میشد و با شیب
 بسیار دیگر از این سخن مندرج است در هر پنج زکری که مذکور است از این جمله پس در کلا چهل و نام
 در اینجا که گفته است که هر که واقع شود یعنی در مولودی بجای مستکن در مولود دیگر تا آنکه یکی
 مذکور است از جمله اینان از این باب که آنچه در این جمله پس ذکر نموده است و
 اصول است و آنچه را عرض میگرد و در شیب بران در فرقی است
 و بعد از این نیز بر اولی تمام در مولود و غیره
 است و حکم در این مقبول ذکر نموده است
 و الله اعلم بحقا و الاکرم و نشاء

در بیان اصول که شمار ملک و دست افغان کرده اند که در کورک در بیان هر ماه تربیت توکی
 از توکی که ستاره باشد و بر مزاج اولاد آن طبیعت توکی مستولی غالب بود **فصل** از اول
 سقوط مظهر تا یکماه و یکروز و سه و مستولی کورک نعل باشد و بعد از آن ماه در یک تقری
 باشد ظاهر شود و غیر از آن مظهر و یکدیگر پس اگر در طالع اینها اختلاف کرد که فصل بقوت
 باشد از اول و معنی ولایت کند کورک در اولدیش و یا در یک بود و فکرهای صلح کند
 و پیش از آن که حادتر الهام بوی خرد آید و غیر آن حادثه دهد و مساقا القول باشد و در سینه
 قدم بصدر قند **فصل** مستولی ماه در قیم مشرق باشد و در مظهر سر مظهر ظاهر شود که
 حرفه چنین کورک باشد و شب که کشت بان و منظره باشد و لیلک ماه بریزد که پیشتر با
 که در هر کس که در غیر اول و پیل و لعلی اندک است پس اگر مشرقی در طالع خلقت و در شای



ولایت بقوتی زانی است باشد ولایت کند کورک در تمام و زانی و غیر از این مفسر بود و غیره هالان
 در وجود آید **فصل** در ماه سه مستولی برین بود و در این ماه اعضای در سینه مثل دماغ و دل و
 چکرها هر شش و عینک اعضا پوشید و هم شود پس اگر برین در طالع خلقت در ماه ولایت توکی
 باشد مولود در هر حالت باشد و در اولدین بجای اولدین نماید **فصل** در ماه چهارم مستولی
 آنگاه بود و بعد از اینها خلقت هم از نام و از این هر پستان وقت خلقت اول زمان ولایت با تمام
 قوی و سخت کرد و با بر کن میگرد و در روز ظاهر شود و اولدین هر کس از او پس اگر کتاب
 در اولدین خلقت و در اینها و توچال باشد ولایت کند که مولود در اولدین طبع و در این متن بود
 نام و با در شاهی و لیکر کند **فصل** در ماه پنجم مستولی زهر بود و در این ماه در مع
 اعضا متصل شود و در روز ظاهر کرد پس اگر زهر و در اولدین خلقت در اینها بیکو
 باشد مولود صاحب جمال و پاکیزه روی و زیبا و عاقل بود **فصل** در ماه ششم مستولی
 عظام بود و در این ماه کورک از زمان کشته شود و آنرا پیش تمام کرد پس اگر عظام و در اولدین
 خلقت و در اینها بیکو حال بود مولود نفعی زبان و با فایده و ادب باشد **فصل** در ماه هفتم
 مستولی تم بود و در اینها کورک سخت کرد و در وقت که در پس اگر در ولایت خلقت و در اینها آنچه
 توچال بود مولود در امور کشاوری و ولایت آنها و مساحت را می عالم بود و اگر در اینها آنچه
 آید بزبان نجهت که خلقت او تمام شد باشد و مرتب است جمیع توکی استان با نثر باشد
فصل در ماه هشتم زبان نبوت بر اولدین است و اینها کورک از سنه شود و کرات کرد و در آن
 حرکت کردن صفت شود و در اولدینها وجود آید نیز بدیحه آنکه با هر که در **فصل** در ماه
 نهم مستولی شش بود و کورک بیکو حال شود و وقت کرد و با بر کسب کون غم بر هر کس آید
 کند از هر چه و الله اعلم

انجماع بیقی نشان است در احکام مولود مکس چنین در قره و در یکم و نعل و بله ماه از اول
 اگر در وقت قرار گرفتن مظهر در قره و در یکم در زمانه و بعد از آن مظهر در قره و در یکم

سلامت یابد و باله و سبل بنمیزد و اعلا و ذریه دارد ان تکم بخوابیها تکم یبندد و اگر زحل در جلد و
 مشعر بود و در شتاب بود بلان عمل و امید بنک و در غلای غلای سید لفر زنده و نند و نند
 و اگر زحل در جلد بود و بیخ بود و بیخ و بیخاری یبندد ما در و مشابه که در و مشابه خون یبندد
 و با در جهانبه راست بود ان تکم و اگر زحل در دهان زهر بود ما در شتاب و خون شتاب بود و نظیف
 بد آن نماید و ما در بر این ماه فوت و شتاب بود و اگر در جلد و عطار بود ان عمل خفیف بود
 و ما در و ناک و از مان کوشش زنده میسازد و این کورک بسیار جهد و در رخا نفا هم این حکم
 طرد کرد در جلد و اگر زحل بیخ بود و هابط و مخطط در دهان و در جلد خون شتاب بود ما در را
 دخیل بود و در سین و پیشه بود و بر شتاب و زور و بر جلد و برسد و هوابهای بد یبندد
 و اگر در دهان زهر و مشعر بود ان باوها و حرارت و سخن و سرد اما عاقبت سلامت و فوت بود
 و اگر در دهان باطل بود و بیخ بود و ما در و اما با نشتا بود و در و انسا و حرکت بود و اگر
 در جلد و سینت زهر بود بلان عمل ما در شتاب نبود اما عاقبت بیخ بود اگر در جلد و
 عطار و زحل با نشتا بود هر را بر شتاب آورد و نبود که نظیف شتابه شود و اگر در جلد و بیخ بود
 و در دهان و بیخ بود و شتاب در دهان مشعر بود و در جلد بیخ بر این شتاب کم تر کیند ان هر دو
 ماه و در مسنوب مشعر چون انشا بسیاران و در جلد و معتدله رسد که در وقت حمل بوده با
 صریح و دیگر ماه و در کربد مثلا اگر در وقت حمل شتاب رسد در لوب بود طه چون عیون شتاب
 طه ماه و در کربد و این ماه و مشعر و مسنوب است که اگر مشعر مستقیم و صاعل بود کم
 بود که مولود با هم و عقل بود و بیان یک و ذکا نام اگر در دهان و هذخوش بود با نشتا
 دلیل بود که مولود عالم بود ما در و در دم و با این سخن خواند و فاضل تان باشد که
 در حق بود و مولود صاحب کرامات و اهل صبر بود و قوی و اگر در دهان و هذخوش بود
 با طاکند و صاحب مکر و خدایه و بر اهل بیخ بود و بعد ان غور و اگر در دهان و جلد بیخ بود در
 خلن تیاره افکند و دانش از بر قاتل و محاب و بر صورت دارد و اگر در بیوت و صلد و در جلد



اولا بیهاه و بنک بود و خوشتر گدان و غلای با باطن با مصالح و غوث کند و اگر در بیوت و صلد
 عطار بود و خاق بلبل که بیخ صورت و جلال و فوت زهر و بهر و اگر مشعر بیخ بود و
 به حال بکران مولود بود آنکه هم ان نوان دانست چه را لا بد از بیخ بسیار و اگر در هر دو
 اوج و ندر به ابط بود و بیخ بنود و دلیل با هم در است چنانکه کینم اگر بیخ مستقیم و غلا
 بود خلد اندک طالع بیخ چشم و در بعد از رضا و سبک روح و شتاب زده بود و از در خوش
 بیخ بی با نکر بود و اگر در هر دو غلای صاعل بود ننان بود خاصه که در مغز بود و طالع سیفط
 شی بود صاحب هر دو بود کورک نند و اگر طالع روز عا بود غصوب بود و عتکس و اندک
 رحمت و اگر در بیوت و صلد و زحل بود غصوب بود و غصوب بود اما سخن شروینند از سخن
 نکاه دارد و دشمن و دشمنان کند اگر در دهان و جلد مشعر بود دلیل کند که در بیخ و شجاعت
 خوشی بعقل کورک نماید و از نشتا زحل خوشتر و با صانت کند و اگر در حطوط زهر بود خوش بود
 با حمت که در زمان و دلیل سبب خوشتر با در راه افکند اگر در حطوط عطار بود دلیل
 او با و تار و لایب و در اوجت بود و سلع دوست دارد و تبر انداختن و سوری زود و نظف را و
 بر ندهد با لغز و در اوج با شتاب اگر بیخ باطل بود و در غلای بیخ بدل و صنوف دل و در حمت
 و اگر در ناک و در بیخ همین باشد بیخ بیخ بود و در اول و در بران دارد که بیوت ذل و سخفا
 کشد اگر در حطوط خون شتاب بود و با نشتا با هم بود عود بود و با نشتا و در و در مان
 ابروی بقصد و بیخ دارند و او سنک اندازد و شتاب و هذخوش دلیل با هم چهار اوج است
 نظیف انشا بیست اگر در زمانه صاعل بود در زمان اوج و قوی بود و جلد و کاهای بزرگ
 و کس از نایقه و بیوت سخن بیخ کیند و بیخ و بیخ و اگر در حطوط بیخ باشد مولود خوش
 دای بود و شجاع و معتاد بود و در هر دو کورک و خوش بود و در نشتا نایقه کند و اگر در حطوط
 عطار بود جلد و با نشتا بود و کورک کند و بقر و در نشتا و حکم کند عمل خصص که انشا بی
 در جلد بود و در این ماه مولود بنک کیند و بنک خاق و تمام قامت بود و اگر در بیوت و صلد

بود خاصه در فرجه بین و جسم کلاه نماند بود و غوث را پیشتر در گردن و در شریک بود
 بادها گران بر خواند گرفت و در طبع و فیالکون بود و اگر در بروج دخل و حفظ و می خواست
 دل بود می نمود قوی و جلد بود اما جلد سرد بود و فراغ و سلامت و دست دارد اما
 خواهد که با هبیت صحت بود اگر در حفظ مشرب باشد و هابط بود در زمان اوج دلیل
 ضعف بدن دست قوت بود علی الخصوص که در صحت بود با در سرطان و در سرطان نیز باشد
 که عاجز و ضعیف فلان بود زهر و دلیل با بجم باشد زخم چون در ماه بجم صاعد بود و در
 اوج بود در حد خویش بود خاصه در محل و نیز و چون است سقط نظم ان اول ساعت روز بوده باشد
 تا سیم مولود بگوید و بنکوی صورت باشد و تمام خلق و نشاط کنند و شیو بسیار است
 بود و اگر در حفظ تا سیم بود مولود است و ما شهل و شجاع و تبر چشم باشد اما غضب
 بود و اگر در حفظ تا نهار بود سیه چره بود و ناک موی و لاغز و معتدل و در نیک و معتدل
 بود نظم کند و در ایت اجابت از روی بسیار نیتها کند و اگر در حفظ تا نهار بود بگوید
 و نیز بزرگ تن و در طول و بلغمی باشد اما جاهل و پلید کردن و اندک اندیش و اندک علم بود
 و اگر در حفظ تا مشرب باشد علی الخصوص در سرتی و در میزان و چون در صدمه و در عین
 دین دل و پالسا بود و در عین و ستوده و در پیشتر کارها و اگر در حفظ تا عطار بود
 علی الخصوص در قاع شیه که زدی و در انضد و مملد چشم باشد و در اجز و اندک گوشت باشد
 و کد آب بود و سوکن خوردن و دندان و با نیک و کز زهر هابط باشد و در حفظ تا دل
 علی الخصوص در درجه انظار مولود در شرفی باشد و میوس و کوبان نبی بهم بود و در
 شوم بود با این و ناقص کافه عطار و دلیل ماه ششم اگر صاعد بود در ناک اوج در برین
 مولود ترین بان باشد و بنکوی صواب و علی الخصوص که در بروج و در در خویش بود
 و مشرب بود ناطر بود بلغم و بیض و صا در حفظ مشرب و معتدب باشد و اگر در حفظ تا نهار
 متکلم و مشابزه بود و فیض اما حفظ در کثرت بسیار نماند و سخن را اندیش بسیار کوبد

اگر



اگر در حفظ مشرب باشد حکم و حکم در نیک باشد و اگر در حفظ دخل باشد گران زبان بود چنانکه
 سخن او در شرفان دانستن اما استخواندیش و صا حکم باشد و در دست رای و تعلیم ان احوال
 به زمانان تواند دان که بنطق و اگر در حفظ تا نهار باشد بنکوی سخن و پاکیزه اطراف باشد سخن
 و متعلق و بنکوی و نیت و اگر عطار هابط بود تباه زبان و زکات سخن بود علی الخصوص که در بروج
 به صورت باشد و در دلیل ماه هفتم است اگر در نهار و زایل مولود تمام خلقت باشد و اگر
 نوبت به ماه هشتم و دلیل نعل بود بمشاورت و نیت نریزید که دلیل نعل و ذنبا اند و
 ایشان دلیل نماند و کوبد در ماه هفتم حرکت بسیار کرده باشد و در نهار ضعیف و نیت
 باشد و عملی که از نقره ممکن استفا کند بدن تمام مزاج و اختراق کند و معام تمام دلیل
 مشرب بود و در اسبند کوبد چون در نهار صحرای وجود آید بقدر قدرت الله اکثر زایل
 که طالع هواها چنانکه گنیم بر نیت آورد و واضع تو که بستم
 کردند که دلیل نمانه بود بنویسم شامل نریزند و ناطق
 افعه ناک اوج و ندر حال او در رجوع و
 استغاثت بداند تا نهار احکام بداند که
 برن و الله اعلم بحال الامور
 هو المستعان
 در باب استخوان و اگر سرگرا و نایب استخوان نیک خنجر بر کار است و اگر اندر سگ
 از جناب و ظلمت از زبان افا ابو محمد شمس و فرموده اند و جلد فرزند شده است **سؤال**
 چه مضر مایند که طالع جلوس و کلابت نام طالع بسیار است که شرف و نیک بود بر موضع
 وقت جلوس طالع ان وقت را باید بشخصه کرد با ندر **جواب** با اعتبار نیست و لیکن آنچه در
 اعتبار است آنها کرده اند در طالع تحول **سؤال** چه مضر مایند در نهای جلوس که در نیت